انقلاب در ساختارها

9 اسفند 1396

اين متن به صورت قسمت شده در قالب پنج نوشته در وبلاگ زير منتشر شده است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/669>

شكي نيست كه آدم‌هاي بهتري آمدند
وقتي انقلاب شد
تمام كشور زير و رو
بالايي‌ها پايين
پاييني‌ها بالا
مشابه آن‌چه حضرت امير (ع) فرمود:
«همانا شما درهم آميخته و غربال خواهيد شد تا آن كه پايين است به رو آيد و آن كه بالاست به زير رود و آنان كه وا پس مانده‌اند پيش برانند و آنان كه پيش افتاده‌اند وا پس مانند»
«لَتُبَلْبَلُنّ بَلْبَلةً ، و لَتُغربَلُنّ غَرْبَلةً ، حتّي يعودَ أسفلُكم أعلاكم ، و أعلاكم أسفلَكم ، و ليسبقنّ سَبّاقونَ كانوا قَصَّروا، و ليقَصِّرَنَّ سبّاقونَ كانوا سَبَقوا» (نهج‌البلاغه، خطبه 16، بحارالأنوار، ج5، ص218)

ساعت شني را مانَد
انقلاب همان لحظه نهايي‌ست
وقتي سر و ته مي‌كني
دوباره از اول

آدم‌هاي خوب مسئول شدند
دانه‌درشت‌ها پايين
اما اگر مخلوط شن و ماسه را روي ويبره بگذاريم
صفحه‌اي كه بلرزاند...

ساختار اين طور عمل مي‌كند
وقتي اين طور طراحي شده
كارش همين است
مدام جاها را عوض كند
اما اين‌بار نه به سرعت
نه با انقلاب
به آهستگي
آرام و يواش
شبيخون‌وار

لرزشي كه بر پيكره نظام وارد مي‌شود
بسيار آرام است
اما در طول زمان
پيوسته و مرحله به مرحله
دوباره دانه‌درشت‌ها را به قدرت مي‌رساند
و ريزها
مستضعفين
باز هم به زير سازواره نظام فرومي‌ريزند
بدون اين‌كه متوجه شويم
بدون اين‌كه حساس شويم
همه چيز ناگهان ديده مي‌شود
وقتي سال‌ها مي‌گذرد
وقتي دوباره راهپيمايي مي‌كنيم
و تكرار آرمان‌ها را بانگ مي‌زنيم
ناهماهنگي را مي‌بينيم
لحظه‌اي كه همه درون خود مي‌گويند:
«چه مي‌خواستيم، چه شد!؟»

ثروت همين است
وقتي انباشته شود
هميشه دانه‌هاي درشتي پديد مي‌آورد
در نظام اجتماعي
كه جايشان بالاست
حتي اگر ديده نشوند
در پشت مسئولين
طوري كه كار دست ثروت باشد
دست سرمايه
دست انسان‌ها نباشد
حتي مسئولين هم مقهور سرمايه‌دارها مي‌شوند
وقتي كشور سرمايه‌محور اداره شود

پس چه كنيم؟!
اين‌كه مدام تكرار مي‌شود
به دليل لرزش آرام بنيان‌ها
اين‌كه دانه‌درشت‌ها قهراً بالا مي‌روند
اين‌كه نمي‌شود
يعني بايد هر چهل سال يك انقلاب كنيم؟!
با تمام هزينه‌هايش؟!
مگر مي‌شود؟!
مگر داريم؟!

اشتباه رئيس جمهور سابق همين است
اين‌كه مي‌خواهد دوباره انقلاب كند
مثل همان انقلاب نخست
دوباره مي‌خواهد شن‌ها را با ماسه‌ها جابه‌جا كند
دانه‌درشت‌ها را فروبكشد
و دانه‌ريزها را برتري دهد
كاري درست
اما نه ماندگار
نه پايدار
اگر پس از چهل سال دوباره بالا آمده‌اند
باز هم خواهند آمد
خصوصاً با تجربه‌اي كه يافته‌اند
هم سرمايه‌داران
و هم دشمنان

بله
ما دشمن داريم
بدترينش را هم
مكارترين هم
با بيشترين فناوري هم
مجهز به علم مادّي هم
دشمن ما هزاران مراكز تحقيقاتي و پژوهشي دارد
در علوم انساني
در جامعه‌شناسي و روانشناسي
اقتصاد و آمار و مديريت
او در كمين ماست
او يك‌بار اشتباه كرد
محاسباتش غلط از آب در آمد
ژنرال‌هايش را درست توجيه نكرد
كودتاهايش به شكست خورد
و انقلاب اسلامي ايران به پيروزي رسيد
آيا اين‌بار هم اشتباه خواهد كرد؟!

انقلاب‌هاي كشورهاي عربي را نديديم؟!
آن‌چه بهار عربي‌اش خواندند
قيام‌هاي پي‌درپي
همه بر اساس پي و بنيان انقلاب اسلامي
در جنوب غرب آسيا
اميد داشتيم كه كار تمام است
پاي آمريكا و عواملش بريده خواهد شد
ولي شد؟!
آيا بريده شد؟!
آيا مراكز پژوهشي امنيتي آمريكا و اسرائيل بيكار نشستند؟!
آيا انقلاب‌ها را مصادره نكردند؟!
همان خطري كه مقام معظم رهبري به‌شان گوشزد كرده بود
نكرده بود؟!
گوش كردند؟!
نكردند
و اين شد كه امروز مي‌بينيم
كه امروز مي‌بينند
آب دوباره به همان جوي سابق برگشت
و دوباره به جيب سرمايه‌داران آمريكايي
به آسياب دنياپرستان

رئيس جمهور سابق از اين منظر اشتباه مي‌كند
كه مي‌خواهد چيزي را تكرار نمايد
كه تكرارناپذير است
بعضي پديده‌هاي تاريخي اين‌طورند
فقط يك‌بار فرصت روي دادن دارند
دو بار نمي‌شوند
لو مي‌روند
تمام مكانيزم‌هايشان

ساختارها را مي‌شود عوض كرد
راه هم دارد
راهش را تا ندانند
دچار افراط و تفريط مي‌گردند

تفريط همين است كه هست
روز به روز سقوط است
نزول
تنزّل
براي مستضعفين
براي صاحبان واقعي انقلاب
در اين شكي نيست

اما افراط
تندروي
پيش افتادن از پيشوايان
جواني كردن جوانان
و نپذيرفتن پند پيران
دشمن را نديدن
تمايلات مردم را نشناختن
شكاف در جامعه انداختن
و آثار و نتايج آن را پيش‌پيش تلقّي نكردن
پيش‌بيني نكردن

سؤال پيش روي همه ما اين است:
چرا امام ره واژه «جمهوري» را به «اسلام» اضافه كرد؟!
بي‌دليل؟!
قطعاً محاسباتي در كار بوده
مصالحي ديده شده
اجتهاد و فقاهتي در بين

آن‌كه زمان و مكان خود را نشناسد
و از كودك پنج‌ساله
دويدن بيست‌ساله بطلبد
جز شكستن دست و پا ثمري نبيند
حكومت اسلامي مورد نظر امام ره
در نجف
همان جمهوري اسلامي نوفل لوشاتو است
با يك تفاوت
ملاحظات رشد در آن ديده شده است
توجه شده است
مراحل تكامل اجتماعي
تكامل تمايلات مردم
خواسته‌ها
رشد آن‌ها را لحاظ نموده است
پيش افتادن آسيب‌هايي در پي دارد

اما راه چيست؟!
وقتي بزرگان راه نشان ندهند
طبيعتاً جوانان پيش مي‌افتند
گله كردن سخت است
چطور مي‌شود يقه‌شان را گرفت
وقتي كاهلي مي‌بينند

راه پيش‌نهادي رئيس‌جمهور سابق ناپخته است
انتخابات را بر هم زدن
فردا روز هم دوباره لياخوف روسي پيدا مي‌شود
مجلس را به توپ مي‌بندد
هواپيما در آسمان است
اوج گرفته
نمي‌شود به اميد ساخت موتورهاي جديد
موتورهاي فعلي را دور انداخت

حالا آمديم و آدم‌ها را عوض كرديم
مگر مشكل از آن‌هاست؟!
مگر آدم‌ها ايراد دارند؟
شما يك گروه ديگر را بگذاريد
تا چند سال؟!
دوباره همان نمي‌شود؟!
مگر نشد؟!
ريشه را بايد ديد
بنيان‌ها را اصلاح كرد

الف مدير است
دارد مي‌رود
بايد جاي او كسي را نشاند
ب و ج نامزد هستند
معاونان وي
حقوق مدير بيشتر است يا معاون؟!

مشكل دقيقاً در همين‌جاست
چرا حقوق مدير بيشتر است؟!
چرا خدمات دريافتي او بيشتر
الگوي مصرف بالاتر
خرج و مخارجي افزون دارد؟!
دليل‌تراشي را وانهيم
محصول را ببينيم
آن‌چه روي مي‌دهد
وقتي حقوق مدير از معاون بيشتر باشد
و حقوق معاون از كارمند
و كارمند از كارگر

ب و ج تلاش مي‌كنند براي مدير شدن
ب براي خدمت
و ج براي حقوق بيشتر
كدام برنده مي‌شود؟!
پست الف را چه كسي به ارث مي‌برد؟!
ب يا ج؟
شك نكنيد ج
قطعاً ج
چرا؟!
زيرا او حاضر است چيزهاي بيشتري را فدا كند
حتي ايمان خود را
او مي‌تواند دروغ بگويد
او مي‌تواند دزدي كند
او مي‌تواند رشوه دهد
او مي‌تواند...
بله
او مي‌تواند مدير شود
او جاي الف را خواهد گرفت
زيرا ب
ب حاضر به چاپلوسي نيست
ب دين دارد
ب تقوا
او نمي‌تواند چيزي را فدا كند
او دين خود را به دنيا نمي‌دهد
پس او خانه‌نشين مي‌شود
او حذف مي‌شود
عرصه مديريت به دست ج‌ها مي‌افتد
به همين سادگي!

دنيا هر جا كه باشد
محفل دنياپرستان مي‌شود
مگس گرد شيريني‌ست ديگر
اگر فساد نمي‌خواهيم
اگر مديران فاسد
بساط قند و شكر را بايد جمع كرد
ساختار ايراد دارد
نداشت كه جمع نمي‌شدند

از همان زمان كه اصل چهار ترومن در ايران اجرايي شد
دوران طاغوت
ستمشاهي
برنامه همين بود
نظام غرب اين‌طور پيشرفت كرده است
ساختار طراحي كرده
مكانيزمي قدرتمند
دنياپرست‌ترين‌ها را بالا مي‌كشد
خود به خود
بدون نياز به اعمال قدرت

قانون استخدامي ما را هم نوشتند
و عادتمان دادند
و عادت كرديم
و انقلاب هم كه كرديم
مدت كوتاهي نگذشته
به عادت بازگشتيم
گفتيم مگر مي‌شود حقوق مدير و كارمند مساوي باشد؟!
نفهميديم چه مكري پشت آن است
و چه حيلتي
چه خيانتي به انسانيت
وقتي هر دو يك‌ساعت كار مي‌كنند
چرا بايد متفاوت حقوق دريافت دارند؟!

ساختار اسلامي بايد متفاوت چيده شود
مدير كمتر بگيرد
الگوي مصرف كمتري داشته باشد
مدير مسئول باشد
مؤاخذه گردد
امروز اشتباه كارمند
به حساب كارمند است
ولي در ديدگاه ما
مدير اشتباه كرده است
او كارمند را انتخاب كرده
اگر ناتوان بوده
انتخاب او شايسته بازخواست است

اگر مدير مصرف كمتر داشته باشد
و گير بيشتر
بازپرسي فراوان‌تر
ج ديگر هوس الف نمي‌كند
مي‌گويد همين‌جا كه هستم خوب است
اصلاً‌ معاوني بهتر از مديري
حقوقم كه بهتر
مصرفم بيشتر
مسئوليت هم كمتر
دنياپرستان ترجيح مي‌دهند كف حاكميت باشند
اداري نباشند

اشكال مي‌كنند كه پست‌ها خالي مي‌ماند
كارشناسان رفته
بي‌تخصصي
كشور را كه اداره كند؟!
ب هست
هميشه ب‌هايي هستند
آن‌هايي كه براي خدمت مدير مي‌شوند
فكر تكليف‌اند
وقتي پست الف خالي شود
مدير نداشته باشد
هميشه حداقل يك ب هست كه احساس تكليف كند
از دنيا بگذرد
حقوق كمتر
مسئوليت بيشتر
مي‌آيد و پست را تحويل مي‌گيرد
مي‌شود درست مثل اول انقلاب
وقتي كه دانه‌درشت‌ها فرار كرده بودند
مي‌شود درست مثل اوايل جنگ
دفاع مقدس
فرمانده لشكر وسط ميدان
شب‌ها بايد برود شناسايي
در چنين ميداني
چه كسي هوس مي‌كند فرمانده شود؟!

انقلاب در ساختارها راه دارد
راهش با انقلاب نخست متفاوت
آن‌جا هدف بيروني شاه بود
بيروني آمريكا
اين‌جا هدف عوض شده
انقلاب در ساختارها
قوانين اداره جامعه تغيير كند
روش مديريت

ساختارها را نمي‌شود بي‌گدار تغيير داد
حضرت امير (ع) هم نماز تراويح را برنداشت
نتوانست
چرا اجبار نكرد
صلاح نديد
جايي كه خود مي‌فرمايد:
«واليان قبل از من اعمالي را مرتكب شدند، عمداً بر خلاف شيوه رسول خدا (ص) رفتار كردند، پيمان او را شكستند و سنتش را دگرگون كردند . اگر مردم را به ترك اين اعمال مجبور كنم . . . لشگرم پراكنده مي شوند تا آن كه خود تنها بمانم يا با گروه اندكي از شيعيانم»
«قد عملت الولاة قبلي اعمالا خالفوا فيها رسول الله (ص) متعمدين خلافه ناقضين لعهده مغيرين لسنته ولو حملت الناس علي تركها . . . لتفرق عني جندي حتي ابقي وحدي او قليل من شيعتي» (الكافي، ج8، ص59)

و اشاره به همين بدعت مي‌نمايد:
«به خدا سوگند به مردم فرمان دادم در ماه رمضان نمازي جز نماز واجب را به جماعت نخوانند و به آنان گفتم كه نماز مستحبي را به جماعت گزاردن بدعت است، برخي از لشكريانم كه در كنار من مي جنگيدند، فرياد كشيدند: اي اهل اسلام، سنت عمر تغيير پيدا كرد، ما را از نماز خواندن در ماه رمضان باز مي دارند، و مي ترسيدم كه در گوشه لشكرم عليه من بشورند و قيام كنند»

مشابه اين از لسان هارون نيز نقل شده است
برادر حضرت موسي (ع)
در داستان سامري و گوساله طلايش
ماجراي شرك و بت‌پرستي‌اش

ساختارها در فرهنگ ريشه دارند
فرهنگ را تاريخ مي‌سازد
تاريخ را نخبگان
تأثيرگذاران
آن‌ها كه الگو هستند
اعتبارند
مردم به آن‌ها تمسّك مي‌جويند
نه امروز
كه در گذشته
امروز براي فردا
حركت ِ فرهنگ آسان نيست
راحت جابه‌جا نمي‌شود
و ساختارها
نمي‌توانند بدون فرهنگ پابرجا بمانند
يك شبه بيايند
يك شب هم مي‌روند

اما راه...
امروز مدار نخبگي تغيير كرده
ابزار متفاوت شده
غرب هم اين را خوب فهميده
يهود بر رسانه نشسته
رسانه را گرفته كه دنيا را
از صد سال پيش
چند قرن است
با روزنامه شروع كرد
امروز ماهواره

راه تغيير فرهنگ اين است
شروع از اين‌جا
از رسانه
از خبرنگار
ژورناليسم محور تغيير است
تغيير در ساختارها

مردم را بايد تغيير داد
تفكر و انديشه‌هايشان
عادت‌ها و رويكردها
اين‌كه نپذيرند چيزهايي را
و بپذيرند چيزهاي ديگري را
«پسند» اجتماعي را بايد هدف گرفت
«معروف» را اصلاح كرد
«منكر» را به جاي خود نشاند
ارزش‌ها را كه دگرگون سازي
مگر ج مي‌تواند حقوق بيشتر مطالبه نمايد
وقتي الف شد؟!

«خبرنگار» بازوي امر به معروف است
او «ماشه» تغيير نظام است
انجمني از خبرنگاران باتقوا لازم است
خبرنگاران انقلابي
ژورناليست‌هاي متدين
انجمني كه ماشه را بچكاند
گريبان مسئولين را بگيرد
با پرسش‌هاي پياپي
جهت‌دار
و مردم را آگاه كند
حسّاس به حوادث
حسّاس به خرابي ساختارها
خوب نشان دهد
اشكالات را
نوافص را
دقيق و به دور از بي‌انصافي
خيانت نكند
صداقت در بيان نقص‌ها
ايرادات ساختار مديريتي